

مصاحبه با معصومه محمدی، نویسنده کتاب «من زینب تو هستم»

روایت یک جهاد خواهرانه



الهام قاسمی
خبرنگار

کتاب «من زینب تو هستم» رمانی است در ژانر دفاع مقدس. روایت مرارت‌های خواهری که بعد از شهادت و اسارت برادرانش دیگر به زندگی قیل خود بازنگشته و زینب‌وار پای عشق خواهر و برادری‌اش ایستاد. این اثر که پنجمین کتاب از مجموعه کتاب‌های خاطرات شفاهی انتشارات ۲۷ بعثت است، در ۴۱۶ صفحه به قلم معصومه محمدی در ۱۴۰۰ چاپ شد. گفت‌وگوی ما با این نویسنده را بخوانید.

عنوان اثر و طرح روی جلد آن چگونه خلق شد؟

کتاب، روایت خواهرانه یکی از شهدای دفاع مقدس است. از آنجایی که حضرت زینب(س) اولین خواهر شهید و نماد صبر و وفای خواهرانه هستند، سعی شد عنوانی انتخاب بشود که درخور این روایت خواهرانه و نمایانگر صبر و جهاد خواهران شهدا باشد. «من زینب تو هستم» نشان از خواهری حضرت زینب(س) دارد. همان‌طور که در تقدیم‌نامه اشاره شده، این کتاب به حضرت زینب تقدیم شده چرا که خواهران شهدای ما این مقام را از صدفه سر ایشان دارند. «من زینب تو هستم» یعنی من خواهری هستم که اگر برادر من رفت در راه خدا و به شهادت رسید، این من هستم که علم را در دست می‌گیرم و راه حسینی برادرمان را ادامه می‌دهم.

درباره طرح جلد بگوییم که من خیلی اصرار داشتم طرح جلد مفهوم انتظار را نشان بدهد، پس با طراح جلد و مدیر هنری صحبت کردم و طرحی هم ارائه کردم که پذیرفته نشد و خودشان طرح حاضر را زدند و سبزی انتظار را با قامت خواهر شهید و رنگ سرخ کتاب را نشان از شهادت گرفتند.

روند نگارش کتاب چقدر طول کشیده است؟ دو سه ماه صرف پژوهش شد و از نگارش تا چاپ و ورود به بازار نشر ۱۷ ماه طول کشید.

طریقه آشنایی شما با خانواده شهید چگونه بود؟

مادرم، خواهر شهید بودند و طبیعتاً بنده برحسب نسبت فامیلی شناخت و آشنایی زیادی با این خانواده داشتم.

چی شد که به عنوان اولین اثر به سراغ زندگینامه شهید دفاع مقدس رفتید؟ آن هم شهیدی که با شما نسبت خانوادگی داشت؟ بخش بزرگی از سبب مطالعاتی‌ام به حوزه ادبیات پایداری تعلق داشت؛ جایی احساس کردم باید برای این تعلق خاطر و علاقه‌مندی قدم مؤثری بردارم پس تصمیم گرفتم تا از شهدا و خانواده‌هایشان بنویسم. وقتی عزم جزم کردم نگاهم به سوژه نابی که سال‌ها کنارم بود، معطوف شد و یقین کردم که باید این کار را انجام دهم. اولش فکر کردم که زندگینامه شهید را



خیلی دوست داشتم مادر شهید، کتاب را ببیند. مریض بود می‌ترسیدم از دنیا بروم و حسرت بخورم. به مادرم گفتم به او بگویم که کتابی نوشته‌ام و دعایم کند. او شنید و دعا کرد و من فیلم گرفتم. دلتنگ که می‌شوم فیلمش را می‌بینم

بنویسم اما دست تقدیر و عنایت شهید راه را نشانم داد. شهید خواهرش را رسانه کرد تا همه بدانند زینب‌ها در همه تاریخ وفادارند. معتقدم خود شهید این راه را پیش پایم گذاشت و خدا را شاکرم که توفیق این مهم حاصل شد. با توجه به نسبت خانوادگی شما با شهید، مصاحبه با کدام راوی از همه سخت‌تر بود؟ مصاحبه با تمام افراد سخت بود و هر فردی چالش‌های خاص خودش را داشت. مصاحبه با مادر شهید از این جهت سخت بود که آنرا می‌دانستند و حتی من را که نوه ایشان بودم هم نمی‌شناختند. بعد، مصاحبه با مادرم یعنی راوی کتاب سخت‌تر بود چرا که به این کار راضی نمی‌شدند و سخت همکاری می‌کردند. من باید در قالبی خارج از مصاحبه با ایشان صحبت می‌کردم تا بتوانم خاطرات را از کالبد ذهنی ایشان بیرون بکنم.

از دیدگاه شما که هم نویسنده اثر هستید و هم خواهرزاده شهید، تأثیرگذارترین قسمت زندگی شهید کدام قسمت است؟ سه چهارم پایانی کتاب را اغلب با اشک چشم و حالی دگرگون نگاشتم که حتماً در مطالعه اثر خود را به مخاطب نشان خواهد داد.

شخصیت و سبک زندگی و شهادت شهید چه تأثیری روی زندگی شخصی شما گذاشت؟

همیشه می‌شنیدم که شهید نامدار شبیه رزمندگان و شهدا نبوده و در زندگی‌اش خیلی خوش‌تیپ و خوشگذران بوده اما مادرم در مصاحبه، در برخی موارد، پنهان کاری می‌کرد. بعدها با اصرار من بالاخره این قفل باز شد و من دایمی عزیزم را بهتر شناختم هرچند که ده سال بعد از شهادت او به دنیا آمدم اما همیشه در قلم بود و ارتباط خوبی با او دارم. شهید نامدار را خری از دفاع مقدس می‌دانم چرا که او برای هزارمین بار به من ثابت کرد شهیدان زنده‌اند. باید کتاب را خوانده باشید تا این ادعای مرا تصدیق کنید.

برخورد خوانندگان اثر با شما وقتی که فهمیدند شما خواهرزاده شهید هستید، چه بود؟ برای همه جالب است و از جان‌ودل می‌پذیرند؛ اما گاه دیدم که عده‌ای به‌خاطر نسبت فامیلی‌ام با شهید، نگارش کتاب را سهل می‌دانند. در صورتی که فقط خدا و شهید می‌دانند که چه بر من گذشته. منتی نیست؛ با تمام وجود این کار را انجام دادم و امیدوارم که مقبول بیفتد. این نسبت چه کمکی در نوشتن زندگینامه شهید نامدار به شما کرد؟

شاید اگر غریبه‌ای مراجعه می‌کرد نمی‌توانست این اطلاعات را از خانواده شهید بگیرد، از این جهت کمک رسان بود. از طرفی دیگر چون راوی کتاب را از بُر بودم و با پوست و گوشت احساسش کردم زیر و بمی از کار نگارش را برایم باز کرد که برای غریبه‌ها این مرحله قفل است.

قهرمان در کتاب شما کیست؟

راوی خواهر است و در نگاه اول او قهرمان است. اما استثنائاً در این کتاب بیش از یک قهرمان وجود دارد. زینب ننه اولین قهرمان است بعد

عالیه نامدار و...

از آنجا که سوژه اثر دایمی شما بودند، در حین تهیه مصاحبه و جمع‌آوری با چه چالش‌هایی مواجه بودید؟

اولین چالش به حساب نیاوردن و جدی نگرفتن بود. شاید فکر کردند من می‌گردم و نمی‌یابم و خسته می‌شوم و رها می‌کنم اما من گشتم تا به اطلاعات بسیار نابی رسیدم.

خاطره‌ای به یاد ماندنی بگویید.

خیلی دوست داشتم مادر شهید، کتاب را ببیند. مریض بود می‌ترسیدم از دنیا بروم و حسرت بخورم. به مادرم گفتم به او بگویم که کتابی نوشته‌ام و دعایم کند. او شنید و دعا کرد و من فیلم گرفتم. دلتنگ که می‌شوم فیلمش را می‌بینم. این خاطره را تا حالا جایی مطرح نکرده بودم؛ هرچند حسرت دیدن کتاب در دستانش تا ابد بر دلم ماند.

به عنوان نویسنده‌ای که برای اولین بار در حوزه دفاع مقدس می‌نویسید، تعریف شما از هشت سال جنگ تحمیلی چیست؟

رزمندگان ما سرچنگ نداشتند و ناخاسته و برای دفاع از ما جنگیدند. آنان شهادت را دوست داشتند. اما از زندگی سیر نشده بودند. برای هدف والاتر جان دادند تا ما در سلامت و امنیت باشیم و خاکمان پابرجا باشد. معتقدم دفاع ما واقعاً مقدس بوده و زندگی در آن جریان داشته؛ نه فقط در عنوان.

در حال حاضر اثری آماده چاپ دارید؟

این روزها درگیر جمع‌آوری و تدوین زندگینامه شهیدی هستم که یک سال برایش پژوهش کردم و به در بسته خوردم. امیدوارم به مدد خود شهید از شرمندگی خودم، شهید و همسرش دربیایم. شهید با وجود منصب عالی در زمان حیات مادی، گمنامی خاصی داشته و این گمنامی باعث شده که بسیار سخت اطلاعاتی به دست بیاورم.

بخش بزرگی از سبب مطالعاتی‌ام به حوزه ادبیات پایداری تعلق داشت؛ جایی احساس کردم باید برای این تعلق خاطر و علاقه‌مندی قدم مؤثری بردارم پس تصمیم گرفتم تا از شهدا و خانواده‌هایشان بنویسم. وقتی عزم جزم کردم نگاهم به سوژه نابی که سال‌ها کنارم بود، معطوف شد و یقین کردم که باید این کار را انجام دهم



یکی میان زندگی ما راه می‌رود

در موازات تکرار مجاهدین خلق

مهديه جاهد
خبرنگار

رمان یکی میان زندگی ما راه می‌رود نوشته سمیه عالمی؛ سه داستان موازی در کنار هم از سه زن مختلف است که هر کدام از این سه، داستان‌شان در نقطه‌ای از رمان به هم گره می‌خورند.

درون مایه رمان درباره گروهک مجاهدین خلق، نقش اسرائیل و مناسبات آنها در میان جنگ ایران و عراق است که در بستر واقعه کشتار حجاج در سال ۶۶ روایت می‌شود.

رمان در فصل‌های متعدد و زمان رفت و برگشتی و فلاش‌بک‌های متعدد روایت می‌شود. در هر فصل به سه شخصیت زن اصلی رمان به صورت خاص پرداخته شده است. رمان از حیث شخصیت‌پردازی هرچه پیش می‌رود قابل قبول‌تر می‌شود و شخصیت‌ها برای

مخاطب روشن و قابل درک‌تر. اما پرداخت زیاد و کشمکش بیش از حد شخصیت‌ها با خود باعث شده است فصول طولانی و دچار پریشانی و پراکندگی موضوع شوند. خواننده قطعاً وقتی تا نیمه‌های کتاب نقطه عطفی بین شخصیت‌ها پیدا نکند احتمالاً آنگیزه‌اش را برای اتمام از دست می‌دهد.

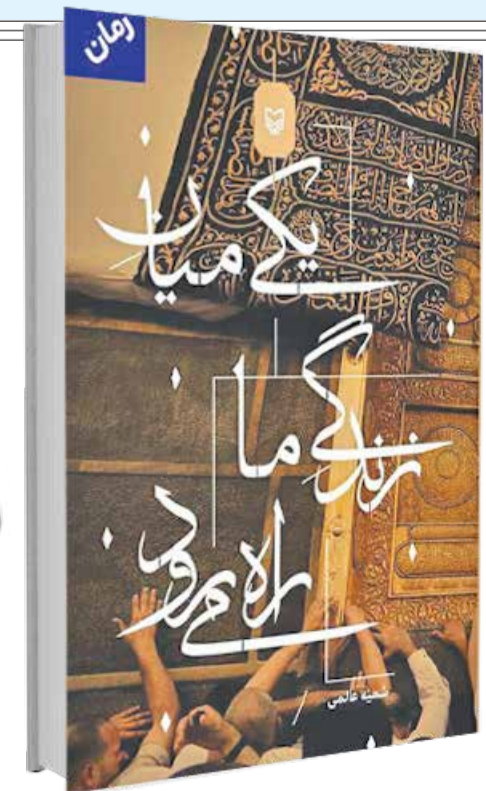
داستان از ۹ مرداد آغاز می‌شود و مثل یک تقویم ورق می‌خورد تا آنچه را در روزهای گذشته رقم خورده است، به اطلاع خواننده برساند. عنوان هر فصل، روزی است که ماجرا در آن رخ داده است؛ یک سال و نه ماه قبل، شش ماه و بیست روز قبل، دو ماه و بیست و پنج روز قبل...

با اینکه فصل‌بندی جدید و جذابی به نظر می‌رسد اما با توجه به بازی فرمی داستان این زمان‌بندی در روند داستان خلل ایجاد می‌کند و به نظر باعث از دست رفتن زمان و به هم ریختگی چینش واقعه و از بین رفتن

تمرکز مخاطب می‌شود و خواننده را به مراجعه مکرر به فصل‌های قبلی وامی‌دارد.

رمان به علت پرداختن به موضوعات خاص و پر و بال دادن به این موضوعات با استفاده از شخصیت‌های متعدد، نماد و نشانه‌گذاری در شخصیت‌ها و رفتارشان، ممکن است مخاطب عام را خسته و دلزده کند. این نمادگرایی آنقدر در کتاب زیاد می‌شود که ناچار نویسنده در انتهای رمان دست به مستقیم‌گویی می‌زند و رمان حالت شعاری پیدا می‌کند. به همین دلیل در نگاه اول این رمان ممکن است جذب مخاطب خاص در چهارچوب و قاعده فکری خاص را داشته باشد.

در هر صورت این رمان را می‌توان در دسته رمان زنان قرار داد که محوریت آن کشف هویتی زنان رمان توسط خودشان است؛ هرکدام با راهی منحصر به خودشان. این رمان توسط انتشارات سوره‌مهر به چاپ رسیده است.



رمان به علت پرداختن به موضوعات خاص و پر و بال دادن به این موضوعات با استفاده از شخصیت‌های متعدد، نماد و نشانه‌گذاری در شخصیت‌ها و رفتارشان، ممکن است مخاطب عام را خسته و دلزده کند. این نمادگرایی آنقدر در کتاب زیاد می‌شود که ناچار نویسنده در انتهای رمان دست به مستقیم‌گویی می‌زند و رمان حالت شعاری پیدا می‌کند